[[1]](#footnote-1)قانون، مهم‌ترين منبع حقوق ايران و افغانستان و ساير كشورهايي است كه در زمره نظامهاي حقوق مدون قرار مي‌گيرند، حتي در كشورهايي كه سيستم حقوقي‌شان نظام حقوق غير مدون است قانون جايگاه ويژه‌اي يافته است بنابراين در همه كشورها وضع قانون، امري اجتناب ناپذير است، اين قوانين به دو قسم كيفري و مدني تقسيم مي‌شوند اجراي هر قسم از نظر زماني محدوديت دارد يعني محدود به مدت زماني معين است، به اين ترتيب پديده‌هاي مجرمانه در صورتي مشمول قوانين كيفري مي‌گردند كه در محدوده زماني و حاكميت آن، وقوع يابند، بر همين اساس است كه حقوقدانان مي‌گويند: قوانين كيفري معطوف به گذشته نمي‌شوند و اين به اين معني است كه هر قانوني فقط در ظرف زماني خود اعتبار و اقتدار دارد؛ تشخيص محدوده و قلمرو قوانين كيفري از حيث زمان از نقطه نظر رعايت عدالت قضايي و منطق دادگري خيلي مهم است، به لحاظ آنکه تحقق عدالت كيفري و انصاف قضايي از سوي دادگاه، به شناخت اين محدوده زماني بستگي دارد و اجراي قوانين كيفري در همان ظرف زماني مشخص، به اين جهت بحث از محدوده اعتبار زماني قوانين كيفري ضروري مي‌گردد.

اعتبار زمانی قوانین جزایی 15 روز پس از انتشار در روزنامه‌ی رسمی کشور شروع می‌گردد (در قانون جزای افغانستان بعد از30 روز)[[2]](#footnote-2)

اما انتهای مدت زمان اعتبار و حاکمیت قوانین کیفری زمانی است که به وسیله‌ی نسخ آثار اجرایی ساقط گردد.

نسخ قانون :

بحث ازناسخ و منسوخ به شكل مستقل و تحت عنوان بابي خاص در كتب اصولي مطرح نشده است و معمولاً در مبحث عام وخاص مسئله تحت عنوان تميز مورد نسخ از تخصيص عنوان مي‌شود، كه در آن جا به بحث از نسخ مي‌پردازند، برعكس اصولي‌ها، حقوقدانان اصالتاً به بحث نسخ قانون و در ضمن آن به بحث تخصيص و تقييد مي‌پردازند، دليل غلبه بحث عام و خاص برنسخ در علم اصول قلت موارد نسخ در شريعت است كه آن را به بحث جانبي تبديل مي‌كند، برخلاف حقوق كه نسخ قوانين در آن امري است مستمر و اصولاً نسخ سرنوشت مختوم هر قانونی بشمار مي‌رود،

الف- تعريف نسخ :

1- درلغت: امركان يعمل به من قبل ثم ينسخ بحادث غيره كاالاية ينزل فيها امرثم تنسخ باية اخري.[[3]](#footnote-3)

2- دراصول: برداشتن حكمي كه در برهه از زمان به آن عمل می‌شده است و يا به معناي رفع الحكم الثابت في الشريعة مي‌باشد.[[4]](#footnote-4)

3- نسخ در قوانين موضوعه: عبارت است از اسقاط اعتبار يك قانون (توسط كسي كه اختيار قانوني اين كار را دارد) بوسيله قانون ديگر، قانون اخير را ناسخ و قانون نخست را منسوخ نامند.[[5]](#footnote-5)

ب- انواع نسخ :

از لحاظ حقوقي نسخ به صريح و ضمني تقسيم مي‌شود، اين تقسيم مختص به مباحث حقوقي است و در كتاب‌هاي اصولي ذكری از آن به ميان نيامده است، زيرا در شريعت نسخ صريح وجود ندارد، هر چه هست نسخ ضمني مي‌باشد، بدين جهت در تعريف اين دو اصطلاح بايد از كتاب‌هاي حقوقي كمك گرفت .

مقام صالح براي نسخ قانون تنها از طرف مرجعي كه آنرا وضع كرده است و يا در طبقه‌بندي قوانين مرجع عاليتر است‌، امكان دارد، بنابراين قوانين عادي هيچگاه قانون اساسي را نسخ نمي‌كند و يا تصويب نامه هيات وزيران قانون را ملغي نمي‌سازد ولي قانون اساسي مي‌تواند همه قوانين و مقررات پايين‌تر را نسخ كند و تصويب نامه وزيران مي‌تواند بخشنامه وزيري را از بين ببرد.

1- نسخ صريح : آن است كه قانونگذار ضمن قانون تازه منسوخ بودن قانون قديم را اعلام مي نمايد.[[6]](#footnote-6)

2- نسخ ضمني : قانونگذار بدون اعلام نسخ قوانين گذشته قوانين جديدي را وضع مي‌كند كه مغاير با قوانين گذشته است، و از آن جا كه جمع دو قانون امكان ندارد قاضي در مي‌يابد كه اراده مقنن به يكي از دو قانون تعلق مي‌گيرد، و از آن جا كه هميشه اراده اخير لازم الاتباع است مشخص مي‌شود كه قانون گذشته از نظر وي بي اثر خواهد بود.[[7]](#footnote-7)

به عبارت ديگر قاضي مي‌فهمد كه در چنين شرايطي قانون جديد كاشف از منسوخ بودن قانون قديم است و قانون جديد مقدم است .

مقام صالح براي نسخ قانون تنها از طرف مرجعي كه آنرا وضع كرده است و يا در طبقه‌بندي قوانين مرجع عالي‌تر است‌، امكان دارد، بنابراين قوانين عادي هيچگاه قانون اساسي را نسخ نمي‌كند و يا تصويب نامه هيات وزيران قانون را ملغي نمي‌سازد ولي قانون اساسي مي‌تواند همه قوانين و مقررات پايين‌تر را نسخ كند و تصويب نامه وزيران مي‌تواند بخشنامه وزيري را از بين ببرد.

وضع قانون :

الف- تعريف قانون :

واژه قانون كه معرب (canon) است در لغت به معناي وسيله‌اي است براي تنظيم سطور و خطوط اما در اصطلاح حقوقي قانون عبارت است از مجموعه مقررات و نظامات كه براي تنظيم روابط مردم و حل اختلافات آنان به وسيله قوه مقننه وضع گرديده است و اجراي آن توسط قوه قهريه (قوه مجريه) تضمين شده است.[[8]](#footnote-8)

آقاي دكتر كاتوزيان از قانون چنين تعريف نموده است : «دراصطلاح حقوق اساسي قانون به قواعدي گفته مي‌شود كه باتشريفات مقرر در قانون اساسي از طرف قوه مقننه وضع شده است»[[9]](#footnote-9)

ب- طبقه بندي قوانين :

مقصود از طبقه‌بندي قوانين بيان مراتبي است كه از جهت اعتبار و قدرت، بين مقررات حقوق نوشته وجود دارد، و فايده مهم اين طبقه‌بندي در لزوم پيروي قواعد هر گروه از طبقه عالي است، بدين ترتيب كه قوانين عادي بايد اصول اساسي حكومت را محترم شمارد و احكام و نظامنامه‌هاي دولتي نيز هيچ‌گاه نمي‌تواند مخالف قوانين باشد، بدين غرض، حقوقدانان قوانين را به سه طبقه مهم تقسيم كرده‌اند:

1- قانون اساسي

2- قوانين عادي

3- احكام و نظامنامه‌هاي قوه مجريه كه در عرف اداري تصويب‌نامه، آيين‌نامه و بخشنامه ناميده مي‌شود.

قانون اساسي – قواعدي كه حاكم براساس حكومت و صلاحيت قواي مملكت و حقوق و آزادي‌هاي فردي است، از نظر ماهوي قانون اساسي نام دارد و برتر از ساير قواعد حقوق است .

مجالس قانون‌گذاري عادي حق نسخ و تجديد نظر در آن را ندارد، و در همه حال بايد از اين قواعد عالي پيروي كند.[[10]](#footnote-10)

در بيشتر حكومت‌هاي آزاد، به خاطر نگهداري اساس حكومت و جلوگيري از تجاوز دولت‌ها به پيماني كه رابطه بين آنها و ملت است، براي قوانين اساسي احترام و حيثيت خاص قائلند و آنها را ممتاز از ساير قوانين ساخته‌اند و دستگاهي را براي پاسداري از قانون اساسي قرارداده‌اند، مثلا در جمهوري اسلامي ايران شوراي نگهبان بعنوان حامي قانون اساسي انجام وظيفه مي كند، چنان كه در اصل 91 قانون اساسي آمده است: «به منظور پاسداري از احكام اسلام و قانون اساسي، از نظر عدم مغايرت مصوبات مجلس شوراي اسلامي با آنها شورايي به نام شوراي نگهبان با تركيب زير تشكيل مي‌گردد.....» و در جمهوري اسلامي افغانستان، حمايت از قانون اساسي به عهده ستره محكمه (شوراي عالي قضايي) است چنانكه درماده 121 قانون اساسي افغانستان آمده است: «بررسي مطابقت قوانين، فرامين تقنيني، معاهدات بين دولت‌ها و ميثاق‌هاي بين المللي با قانون اساسي و تفسير آن‌ها براساس تقاضاي حكومت و يا محاكم مطابق به احكام قانون از صلاحيت ستره محكمه مي‌باشد.

ج- معیار تمیزقانون اساسی

قانون اساسي ناشي از قوه موسس است. قوانين عادي ناشي از قوه مقننه و احكام و نظامنامه‌ها و آيين‌نامه‌ها ناشي از قوه مجريه است.[[11]](#footnote-11) اما در افغانستان، قانون اساسي پنج مرحله را طي كرده است:

1- كنفرانس بن .

2- دولت انتقالي .

3- كميسيون تدوين قانون اساسي .

4- كمسيون تدقيق قانون اساسي .

5- لويه جرگه قانون اساسي .

د- مراحل وضع قانون :

وضع قانون، در زمان طرح در مجلس تا اجراي آن، سه مرحله اساسي را مي‌پيمايد و پس از گذشتن اين مراحل به صورت قاعده حقوقي در مي‌آيد، به گفته دكتر كاتوزيان[[12]](#footnote-12) قانون آفريده مقام قانون‌گذاري (مجلس) است ولي اين نوزاد مقدس براي ورود در زندگي اجتماعي بايد از رئيس و هماهنگ كننده قوا شناسنامه بگيرد و به آگاهي عموم برسد، بنابراين مي‌توانيم مراحل قانونگذاري رسمي را بدين گونه خلاصه كنيم:

1- تصويب قانون .

2- امضاي قانون .

3- انتشار قانون .

الف- تصويب قانون :

تمام مقرراتي كه با شرايط مندرج در قانون اساسي از تصويب مجلس شوراي اسلامي بگذرد قانون است تصويب قانون عادي باقوه مقننه است و به منظور پاسداري از احكام اسلام و قانون اساسي از نظر عدم مغايرت مصوبات مجلس شوراي اسلامي با آن‌ها شوراي نگهبان نظارت استصوابي بر مجلس دارد، و در مواردي كه مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام اسلامي، نظر شوراي نگهبان را تامين نكند به مجمع تشخيص مصلحت ارجاع خواهد شد.[[13]](#footnote-13)

ب- امضاي قانون :

قوه مقنّنه صلاحيت وضع قانون را دارد ولي نمي‌تواند آن را اجرا كند، و رئيس جمهوربه عنوان رئيس قوه مجريه فرمان اجراي آن را صادر مي‌كند، اصل 23 قانون اساسي امضاي قانون را براي رياست جمهور يك وظيفه و تكليف مي‌داند.

ج- انتشار قانون :

دولت موظف است ظرف 48 ساعت قانون را منتشر كند[[14]](#footnote-14) و مطابق ماده 3 قانون مدني، انتشار قانون بايد در روزنامه رسمي به عمل آيد و طبق ماده 2 قانون مدني، قوانين 15 روز پس از انتشار در سراسر كشور لازم الاجرا است.

و اين مراحل سه گانه وضع قانون، در مجموع در قانون اساسي، مدني و جزایی افغانستان نيز منعكس شده است، در ماده 94 قانون اساسي افغانستان آمده است: قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شوراي ملي، (اولسي جرگه و مشرانو جرگه) كه به توقيع رئيس جمهور رسيده باشد، مگر اين كه در قانون اساسي طور ديگر تصريح گرديده باشد، و در ماده 10 قانون مدني افغانستان بند1 قانون‌گذار مقرر مي‌دارد: احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق می‌گردد. و در مادۀ 523 قانون جزا قانون‌گزار افغانستان می‌گوید (این قانون 30روز بعد از نشر در جریدۀ رسمی، نافذ می‌گردد)

نسخ قوانين موقت، نسخ عملي و نسخ در قوانين ديني:

الف- نسخ قوانين موقت: در صورتي كه قانون به صورت آزمايشي و موقت تصويب شود پس از پايان مدت اعتبار آن خود به خود از بين مي‌رود بدون اين كه نيازي به نسخ داشته باشد ولي گاه براي مقابله بابحرانهاي اقتصادي و سياسي و وضع ويژه‌اي كه در زمان جنگ ايجاد مي‌شود، قوانيني مي‌گذرد كه پس از مدتي مبناي اجتماعي و حكمت وضع خود را از دست مي‌دهد، پس اختلاف مي‌شود كه در اين موارد آيا بايد قانون را نسخ شده انگاشت يا تا زماني كه قانون‌گذار به طور صريح يا ضمني آن را نسخ نكرده است اعتبار قانون باقي است؟ و به استناد تحول وضع اقتصادي و اساسي اجتماع نمي‌توان اعتبار حكم موجود را از بين برد؟

در پاسخ، به عنوان قاعده بايد گفت: نسخ قانون با مقامي است كه آن را وضع كرده و به بهانه كهنه بودن يا دگرگوني محيط اجراي قانون دادرسي، نمي‌توان آن را نسخ شده پنداشت، با وجود اين اگر قانوني به طور ضمني مقيد به وضع يا زمان ويژه باشد يا نهادهاي طرف خطاب قانونگذار و موضوع اجراي آن از بين برود، در نسخ قانون نبايد ترديد كرد، براي مثال اگر قانوني براي تعيين صلاحيت دادگاه عمومي و اختصاصي وضع شود و پس از چندي دادگاه اختصاصي حذف شود، قانون نسخ شده است.[[15]](#footnote-15)

ب- نسخ عملي قانون : پاره‌اي از قوانين گاهي در عرف متروك مي‌شود و مدت‌ها بدون اجرا مي‌ماند.

در نتيجه اين بحث به ميان مي‌آيد كه آيا ترك قانون مي‌تواند نوعي نسخ ضمني تلقي شود و اعتبار قانون را سلب كند يا نه؟

پاسخ دادن به اين سوال بستگي به نقشي دارد كه عرف در ساخت قواعد حقوقي عهده‌دار است: اگر عرف در رديف قانون به شمار آيد همان گونه كه قانون جديد مي‌تواند اعتبار قانون سابق را در حدودي كه با آن مخالف است از بين ببرد عرف نيز قادر به نسخ ضمني قانون است و در صورتي كه منبع اصلي حقوق قانون فرض شود و عرف پيرو و مكمل آن باشد هيچگاه نمي تواند قانون را نسخ كند.[[16]](#footnote-16)

توضيح بيشترمطلب اين است كه در دنيا دو سيستم حقوقي حكومت مي كند:

1- سيستم حقوقي نوشته :

در اين سيستم قانون منبع درجه اول حقوق است و عرف به اين معنا است كه چون روابط اجتماعي مردم متنوع و گوناگون است، پيش‌بيني تمام اين روابط و مشكلات و مسائلي كه بر اثر اين روابط به وجود خواهد آمد غير ممكن مي باشد، طبيعي است كه پيش بيني راه‌حل‌هاي آن نيز متعذر است، بنابراين قانون‌گذار هر چقدر كه به مسائل اجتماعي واقف باشد باز هم نمي‌تواند اين قبيل امور را در قانون پيش بيني نمايد، به اين خاطر كه در اين قبيل موارد كه قانون از حركت باز مي‌ماند، عرف بعنوان منبع دوم حقوق و مكمل به كمك قانون مي‌آيد و به حل و فصل مسائل و مشكلات مردم جامعه مي‌پردازد.

براساس اين سيستم، عرف نمي‌تواند يك قانون را نسخ كند فقط قانون‌گذار با وضع قانون جديد مي‌تواند قانون قبلي را نسخ كند.

2- سيستم حقوقي نانوشته (سيستم كامن لا):

اين سيستم حقوقي عرفي نيز ناميده مي‌شود امروزه در كشور انگلستان و آمريكا و... اعمال مي‌شود، در اين سيستم حقوقي، عرف نخستين منبع حقوقي به شمار مي‌آيد و مستقلا يك منبع درجه يك حقوق است و بعنوان مكمل قانون و منبع درجه دوم حقوقي نمي‌باشد.

براساس اين سيستم حقوقي، ترك عملي يك قانون، نسخ محسوب مي‌شود، و عرف مي‌تواند با ترك عملي يك قانون را نسخ كند.

نتيجه: پاسخ اين سوال كه آيا ترك عملي مي‌تواند نسخ يك قانون محسوب شود يا نه؟ اين است كه براساس سيستم حقوق نوشته (رومي ژرمني) جواب منفي است يعني ترك عملي نمي‌تواند ناسخ يك قانون باشد، اما براساس سيستم حقوق عرفي (كامن لا) ترك عملي مي تواند ناسخ باشد.

بنابراين در سيستم حقوقي ايران و افغانستان كه سيستم حقوقي نوشته اعمال مي شود، ترك عملي نمي‌تواند قانون را نسخ كند، در نتيجه اگر يك قانوني مدت‌ها ترك گردد، ولي در زمان ديگر شرايط اجراء آن فراهم شود مورد اجراء قرار مي‌گيرد، و احتياجي به دخالت بعدي مقنن ندارد در حاليكه در دو نوع نسخ (صريح و ضمني) قانون نسخ شده به هيچ وجه بدون دخالت بعدي مقنن و تصويب قانون جديد قدرت اجراء و عمل پيدا نمي‌كند.[[17]](#footnote-17)

نسخ در احكام ثابت الهي راه ندارد، ولي در احكام متغير كه براساس نيازها و شرايط وضع مي‌گردند نسخ وجود دارد، و مراد از حديث معروف كه مي‌فرمايد :«حلال محمد حلال الي يوم القيامة وحرامه حرام الي يوم القيامة» عدم نسخ در احكام وقوانين شرعي نيست بلكه مرادش، تثبيت خاتميت رسول خدا است، به اين معني كه پس از آن حضرت پيامبر ديگري نخواهد آمد.

ج- نسخ درقوانين ديني:

چنانچه كه قبلاً معلوم گرديد، مفهوم حقوقي نسخ به معناي ازاله و ابطال حكم سابق به موجب حكم لاحق است. باتوجه به اين معناي نسخ، سوال اينست در قوانين شرعي، نسخ راه پيدا مي‌كند يا نه؟

1- برخي از علماء اسلام به وجود نسخ در قوانين شرعي قائل نيستند.[[18]](#footnote-18) و چنين استدلال مي‌كنند كه قانون‌گذار اسلامي مثل قانون‌گذار عادي نيست كه اشتباه كند و براي جبران و اصلاح اشتباه قبلي حكم جديدي را بياورد كه ناسخ حكم قبلي باشد، بنابراين در مورد قوانين ديني امكان نسخ متصور نيست و اگر به وجود نسخ در

احكام ديني قائل شويم مسئله بداء پيش مي آيد كه مناسب شان خداوند نيست چون بداء به معناي ظاهر شدن چيزي است كه مجهول بوده و در برخي از موارد به معناي پشيماني است .

و همچنين حديث معروف (حلال محمد حلال الي يوم القيامة و حرامه حرام الي يوم القيامة) دلالت دارد كه در قرآن و قوانين اسلام نسخ وجود ندارد.

2- عده‌اي از علماء اعتقاد به نسخ داشته و چنين استدلال مي كنند كه وقتي پيامبر اسلام در مكه بود روبروي بيت‌المقدس نماز مي‌خواند ولي هنگامي كه به مدينه آمد مقابل كعبه نماز گذارد، يعني قبله از بيت المقدس به كعبه تبديل شده است.[[19]](#footnote-19)

بهترين دليل پذيرش نسخ در اسلام آيه 106 سوره بقره است كه مي فرمايد: «هيچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم و يا نسخ آن را به تاخیر نمی‌اندازیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را جانشین آن می‌سازیم.

تحقيق مطلب- تغييرات در قوانين يا ناشي از جهل و كم تجربگي قانون‌گذار است كه با گذشت زمان و كسب تجربه بيشتر و دانش و تخصص افزون‌تر به ناصوابي قانون قبلي پي‌مي‌برد، و آن را تغيير مي‌دهد، و يا ناشي از هوا و هوس و منافع حزبي و گروهي است كه با تغيير نظام و بدست گرفتن قدرت توسط گروه ديگر قوانين قبلي كه بر وفق ميل گروه جديد نباشد تغيير مي‌كند و گاهي نيز تغييرات در قوانين ناشي از شرايط و نيازهاي جديد است، به اين معني كه از آن جا كه قوانين براي بشر تدوين مي‌شود قهراً قانون‌گذار بايد شرايط و نيازهاي آنان را در نظر بگيرد.[[20]](#footnote-20) بشر دو نوع نياز دارد يكي نيازهاي ثابت و ديگر نيازهاي متغير، و بر همين اساس احكام الهي دو نوع مي‌شوند، يكي احكام ثابت و ديگري احكام متغير.

نسخ در احكام ثابت الهي راه ندارد، ولي در احكام متغير كه براساس نيازها و شرايط وضع مي‌گردند نسخ وجود دارد، و مراد از حديث معروف كه مي‌فرمايد :«حلال محمد حلال الي يوم القيامة وحرامه حرام الي يوم القيامة» عدم نسخ در احكام وقوانين شرعي نيست بلكه مرادش، تثبيت خاتميت رسول خدا است، به اين معني كه پس از آن حضرت پيامبر ديگري نخواهد آمد.

و در حقيقت مي‌خواهد راه سوء استفاده توسط مدعيان دروغين نبوت را ببندد و اين حديث ربطي به بحث ما كه راجع به نسخ احكام و قوانين ديني است ندارد.[[21]](#footnote-21)

1. ـ دانش‌پژوه كارشناسي ارشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. ـ ماده 523 [↑](#footnote-ref-2)
3. - احمدبن فارس بن ذكريا، معجم مقاييس اللغة ج 5 ص 424 انتشارات اسماعليان نجفي ، قم [↑](#footnote-ref-3)
4. ـ مشكيني، ميرزاعلي، اصطلاحات الاصول، ص 268 دفترنشرالهادي قم . فضل طبرسي، مجمع البيان، ج 1 ص 346 [↑](#footnote-ref-4)
5. ـ جعفري لنگرودي، ترمينولوژي حقوق، ص 713 كتابخانه شبح دانش، تهران چاب دوازدهم، 1381. [↑](#footnote-ref-5)
6. ـ موسوي عباس حقوق جزاي عمومي ج 1 ناشر: خيام، چاپ اول 1376 ص 175. [↑](#footnote-ref-6)
7. ـ قياسي، جلال الدين، روش تفسيرقوانين كيفري ص 244. [↑](#footnote-ref-7)
8. ـ واحدي، قدرت الله، مقدمه علم حقوق، ص 115. درآمدي برحقوق اسلامي سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاه‌ها ص 291. [↑](#footnote-ref-8)
9. ـ كاتوزيان، ناصر، فلسفه حقوق ج 3، ص70. [↑](#footnote-ref-9)
10. ـ كاتوزيان، ناصر، فلسفه حقوق ج ۳، ص 74. [↑](#footnote-ref-10)
11. ـ تقريرات درحقوق اساسي استادكعبي، عباس، سال 1383. [↑](#footnote-ref-11)
12. ـ فلسفه حقوق ص 100. [↑](#footnote-ref-12)
13. - اصل 112 قانون اساسي ايران . [↑](#footnote-ref-13)
14. ـ ماده 8 قانون مدني ایران. [↑](#footnote-ref-14)
15. ـ كاتوزيان، ناصر، مقدمه علم حقوق ص 175. [↑](#footnote-ref-15)
16. ـ همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. ـ واحدي، قدرت الله، مقدمه علم حقوق، ص 165. [↑](#footnote-ref-17)
18. ـ همان، ص 149. [↑](#footnote-ref-18)
19. ـ محمدي، ابوالحسن، مباني استنباط حقوق اسلامي يا اصول فقه، ص 120. [↑](#footnote-ref-19)
20. ـ دهقان، حميد، تاثيرزمان ومكان برقوانين جزايي اسلام ص 244. [↑](#footnote-ref-20)
21. ـ همان. [↑](#footnote-ref-21)